

سلام O-AB+ B+

فروتنی A-AB-

B-O+A+ نگار لطیفیان

NEGAR LATIFIAN

HEALTHY FOR SALE

سرشناسه: لطیفیان، نگار، ۱۳۶۷

عنوان: سالم فروشی

نام پدیدآور: نگار لطیفیان

مشخصات نشر: تهران: رهروان پویش، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری: ۴۰ ص

شابک: 7-48-2774-964-978: ۱۶۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: فروش اندام های بدن-ایران-مصور

موضوع: Sale of organs, tissues, etc.

-Iran-Pictorial works

موضوع: دیوارها-ایران-مصور

موضوع: walls-Iran-pictorial works

رده بندی کنگره: ۲۱۳۹۷ س ۶/۷/۱۲ RD

رده بندی دیویی: ۶۱۷/۹۵۴

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۷۸۹۱۴

فروشی

اثر: نگار لطیفیان

طراحی و صفحه آرایی: علیرضا سیفیان

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷

لیتوگرافی: جامع هنر

چاپ و صحافی: نقش نیاز

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۷-۴۸-۲۷۷۴-۹۶۴-۹۷۸



انتشارات رهروان پویش

تهران، خیابان شریعتی، بالاتراز میرداماد، نبش بن بست زرین، برج مینا، طبقه ۵

واحد ۴. تلفن: ۲۲۸۹۴۵۵۰ / دورنگار: ۲۲۸۹۴۵۵۱

به ثمر رسیدن این کتاب مرهون لطف و بزرگواری افراد بسیاری است که بی شک جز با همراهی یکایک آن‌ها چنین نتیجه‌ای به هیچ عنوان قابل حصول نبود. در این راستا صمیمانه از پدر بزرگوار و همسر عزیزم که در روند عکاسی این کتاب مرا حمایت و همراهی کردند و از مادر مهربانم، که هم‌چون همیشه با دقت نظر و بردباری در روند طولانی آماده‌سازی‌های دستی کتاب همراه من بود، سپاسگزارم. هم‌چنین از برادر عزیزم، که طراحی هنرمندانه جلد و صفحات کتاب را بر عهده داشت و دوست عزیزم نسیم حقیقی که با همراهی و ضورث یاری‌بخش من بود، نهایت تشکر را دارم.

در ادامه بر خود لازم می‌دانم با ارائه‌های اساتید گران‌قدرم در پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران، آقایان مهرداد حجم‌آبادی و مهران مهاجر نهایت تشکر و قدردانی را به جای آورم. در همین راستا از نظرات مفید آقای صیاد نبوی که زمینه‌ی ارتقای کیفیت این اثر را فراهم آوردند، سپاسگزارم.

در پایان، از محبت‌های بی‌دریغ جناب آقای سید بابک موسویان که زحمت چاپ و انتشار این کتاب را بر عهده گرفتند، نهایت سپاس و قدردانی را دارم.

ریتم آرام، کمی خواب‌آور ولی بی‌نهایت لذت‌بخش. آخرین صحنه از سکانس‌های متوالی از روزهای درد، اندوه و حسرت بی‌پایان برای یک لبخند. آخرین خاطره قبل از نخستین تجربه یک خواب آرام، بدون ترس از آینده، بدون سایه‌های سنگین اندیشه‌هایی که هستند ولی باید به همه نشان بدهی که نیستند، اغتشاشاتی که در چشم‌ها موج می‌زنند و لب‌هایی که دوخته شده‌اند.

مفهوم جدید فردا و حس شنیدن صدای خلبانی که ساعت‌هاست اثری از هواپیمایش میان توده انبوه ابرهای سیاه و غلیظ در کوه‌های سر به فلک کشیده نبوده. حس بازگشت و شاید یک بی‌سبب مطلق، یک خلصه بعد از قرن‌ها تشویش، حس لحظه امضای توافق آتش‌بس.

پایان خوش بترش! سیل اندوه حاکم بر متن مستند، شاید حتی کارگردان را مجاب کرده که نقطه پایانی اینجاست؛ ولی من هنوز سرچایم نشسته‌ام. درست در میانه دیواری که بین دو اتاق است. دیوار، که نقطه عطف انحنای لبخند لبم به ناراحتی سوی دیگر است.

در لحظه‌ای نشسته‌ام که پایان یک سمت، آغاز سمت دیگر است. سمتی که انتهای مستند ما، مقدمه آن است. ولی اینبار با ریتم خنک و بی‌نهایت زجرآور.

من در میان کوچه‌ای ایستاده‌ام پر از رد پای این سیر معکوس. میانه‌ای که سیاهی و سفیدی در هم می‌آمیزند و صداها رهایت نمی‌کنند.

صداها به اندازه سنگ‌نوشته‌ها، گاه درست به میزان کم‌رنگی آن‌ها می‌رمق می‌شوند و گاه نشانی از تردید و ترس دارند. مثل خوانش یک داستان از فصل آخر.

پای رفتنی برایم نمانده و این اندیشه‌هایم هستند که در بی‌نظمی مطلق، در عدم‌همگرایی بین این حس‌های متضاد، مرا با خودشان از داستانی به داستان دیگر پرتاب می‌کنند ولی با این وجود روی هم تلمبار می‌شوند. این فکر رهایم نمی‌کند که آیا زمان مسکن هر دردی است؟

تیرماه یک هزار و سیصد و نود و شش خورشیدی - تهران

رضا الهویردی‌زاده